

از درس استاد اسانسور تجربیات
ماتولوژی چرخه متان خاطره
پسائیس عادت بایسپس براکی
فقا نشریه دانشجویی کتابخوان
ایمیجینگ آدین دمی کوچ
سمیلر میکروبیوم دانشجو
راهر وها خانواد
نشیمی دربند باهمدیگه ثنا
ابگاه پرتو ایکس کنکور بغض
م اولی آرزو تهران تمپورال لا
شهادت بهشتی ایمونولوژی
گلوزید تورا گولومبار

شماره هجدهم
ویژه نوورودیها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یک نفر باید از این حضور شکلیا
با سفرهای تدریجی باغ چیزی بگوید.
یک نفر باید این حجم کم را بفهمد،
دست او را برای تپش های اطراف معنی کند،
قطره ای وقت ،

روی این صورتی مخاطب پاشد.
یک نفر باید این نقطه ی محض را
در مدار شعور عناصر بگرداند.
یک نفر باید از پشت درهای روشن بیاید...

سهراب سپهری



شناسنامه نشریه شماره هجدهم
صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان ۱۳۴۸ دانشکده پیراپزشکی

مدیر مسئول: امیرمحمد پاسبان

سرمدیر: عصمت سادات میری

طراح جلد: امیرارسلان فاضلی

صفحه آرا: سنا خشنو

ویراستار: مبینا عسگری

هیئت تحریریه: زحل موذن / امیرمحمد نوربخش / امیرارسلان فاضلی /
محمد محمدی / یوسف طباطبایی / رویا حیاتی / مبین وحدانی
بهاره جلالی / اسما غیور



فهرست

سخن سردبیر	01
گفت و شنود با اساتید	03
اینجانب اعتراف می کنم	13
اسپانیا سرزمین غروب خورشید	15
کشف تصادفی	17
معمای خیر و شر	19
هوش مصنوعی	21
مرثیه ای برای یک لقمه	23
این داستان: خواجه نصیر و مغول ها	26
روای من	28
مسابقه پیرابهشتی	29



لسخن لاسردبیر

به نام خداوند لوح و قلم

"بابالنگ دراز عزیزم،

جودی این روزها حال و هوای غریبی دارد؛ یک دلتنگی عجیب که انگار قرار است همه چیز را بگذارد و برود. هر کاری که انجام می دهد، گویی آخرین بار است. جودی خیلی وقت بود که دلش می خواست برود، نیازمند دور شدن و شروع دوباره بود. ولی الان، در این روزهای میانی مهرماه، حالا که واقعاً قرار است برود، همه چیز حس و حال غریبی دارد. سرتان را درد نیاورم، خلاصه اینکه جودی کمی ترسیده و تنهاست و شاید هیچ وقت آماده ی رفتن نباشد. دل کندن نیز هیچ وقت برایش تحقق پیدا نکرد. همیشه در پایان او ماند و دلی که کنده نشده بود، خاطرات را در کشویی جعبه گرد و نگه داشت؛ نگه داشت برای روزهایی مثل این که در کشور باز کند و لاله لای همه چیز گم شود..."

پارسال حوالی همین روزها بود؛ من، انبوهی از کاغذها و مدارک تحصیلی و ده تا کپی از هر کدام، دلهره و اضطرابی که با ذوق مخلوط شده بود و از چشمان کنجکاوم مشخص بود، ایستاده در ورودی دانشکده ای که کوچکتر از حد انتظار بود ولی سرآغاز مرحله ی جدید زندگی همگی مان به حساب می آمد.



از روز ثبت نام و دوندگی‌ها و آشنایی‌های کوتاه و ذوق‌های زیرپوستی که بگذریم، برایتان از همان دانشکده‌ی کوچک می‌گویم که بعدتر فهمیدم دنیایی از خاطرات را در خودش جا داده و همین اندک قد و قواره‌ای که دارد باعث شده تبدیل به یک خانواده گرم بشویم و یک جو صمیمی بین مان باشد. از حیاطی که درخت‌های کمش هم قشنگند، بوفه‌ی کوچکی که صفش دوطرفه است و نوبت‌ها گاهی نامشخص‌اند، کلبه‌ی فرهنگی‌ای که بچه‌ها انواع اسم‌ها را رویش گذاشته‌اند و هر جور کاربردی دارد، زیرزمینی که هیچ‌وقت آنتن نمی‌دهد و باعث کاهش راه‌های فرار از درس گوش دادن می‌شود، آسانسورهایی که یک روز در میان کار می‌کنند و با بعضی طبقات قهرند و کلاس‌هایی که طول می‌کشد پیدایشان کنید و یادتان بماند...

اینجا شاید یک کوچه فرعی باشد؛ کوچه فرعی‌ای که خیلی‌ها به آن ناگزیر آمده‌اند، ولی خب، این کوچه‌ی کوچک فرعی هم صفای خود را دارد؛ نه؟!

بیشتر از این پر حرفی نمی‌کنم. ممنون از شما که میان شلوغی‌های این روزهایتان اینجا بید و نشریه‌ی آذین را می‌خوانید. امیدوارم از خواندن این شماره از نشریه لذت ببرید. اگر علاقه‌مند به فعالیت در نشریه‌ی آذین هستید، حتماً ما را در جریان بگذارید. منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هم هستیم.

راستی، نوورودی‌های عزیز، بابت روزهایی که گذرانید خسته نباشید و بابت موفقیتی که کسب کردید تبریک و خوش آمد می‌گویم. من که از روز اول این دانشکده به دلم نشست و حتی کوچکی‌اش را هم دوست داشتم، امیدوارم شما هم آن را دوست داشته باشید و روزهای خوبی را اینجا سپری کنید."

ارادتمند شما
عصمت سادات میری

گفت و شنود با اساتید



قدم گذاشتن به دانشگاه، یعنی وارد شدن به دنیایی که
یه عالمه سوال ریز و درشت با خودش میاره؛ از
"کلاسمون کدوم طبقه است؟" گرفته تا "رشته‌ای که
انتخاب کردم دقیقاً چی هست و چیکاره می‌شم؟"
اگه شما هم مثل من باشین، احتمالاً تو ذهنتون
سوال‌ها دارید. مثل مورچه‌هایی که آب قند دیده اند
در صف می‌دوند!

ولی نگران نباشید، ما اینجایم که کمکتون کنیم از این
شلوغی‌ها سربلند بیرون بیاید.
برای اینکه ابهام‌ها رو برطرف کنیم، با دو نفر از اساتید
عزیزمون گپ زدیم و این مصاحبه رو داغ داغ به دست
شما رسوندیم.

اول رفتیم سراغ استاد بزرگوار رشته‌ی رادیولوژی که از
قضا رئیس دانشکدمون هم هستن، دکتر فریبرز فائقی،
که قراره بهمون بگن که چطور در رادیولوژی، بدن مثل یه
نقشه خوانده می‌شه و در رادیوتراپی، با شلیک‌های
دقیق، هدف‌ها از بین می‌رن؛ یه ترکیب بی‌نقص برای
تشخیص و درمان.

و بعد رفتیم به محضر استاد محبوب بچه‌های علوم
آزمایشگاهی، استاد نادر وظیفه شیران، ایشون هم
برامون از دنیای آزمایش‌ها گفت؛ دنیایی که هر قطره
خون یا هر تکه بافت، یه راز بزرگ رو فاش می‌کنه؛ و
نتیجه‌گیری‌های بزرگ از اطلاعات کوچیک شکل می‌گیره
با این مصاحبه‌ها می‌خوایم کمکتون کنیم تا بدونید دقیقاً
دارید تو چه مسیری قدم می‌ذارید و چه آینده‌ای
منتظرتونه. پس همراه ما باشید تا با یه فنجون چای
مجازی و چند تا خنده، قدم به قدم تو این مسیر روشن‌تر
باشید!



آقای دکتر سلام، خسته نباشید و خدا قوت عرض می‌کنم خدمتون، ممنون که وقتتون رو در اختیارمون قرار دادید.

همان‌طور که در جریان هستید، آغاز سال تحصیلی هست و ما قصد داریم سوالاتی رو مطرح کنیم که دغدغه‌ی بسیاری از تحصیل‌کنندگان به ویژه بچه‌های نوورودی که تازه پا به این عرصه می‌دارن و به طور کامل با ظرفیت‌ها و فرصت‌های شغلی و تحصیلی‌شون در آینده آشنایی ندارن، هست. مطمئناً صحبت‌ها و راهنمایی‌های شما می‌تونه مثل یک چراغ، مسیر مبهم و پریچ و خم زندگی درسی بچه‌ها رو از تاریکی در پیاره ولی خب اجازه بدید قبل از شروع گفت‌وگو، یه آشنایی کوچکی بین شما و بچه‌ها اتفاق بیفته و اینکه **خوشحال می‌شیم در ابتدا کمی از خودتون برامون بگید.**

دکتر فائق: با سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت و عرض خیر مقدم و تبریک آغاز سال تحصیلی جدید دانشگاهی به همه دانشجویان خصوصاً دانشجویانی که به تازگی به خانواده بزرگ دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی پیوسته‌اند.

من دکتر فریبرز فائق، دکترای تخصصی فیزیک پزشکی با گرایش تصویربرداری پزشکی و فیزیکست بالینی تصویربرداری MRI هستم که با رتبه علمی دانشیار نزدیک به ۲۰ سال سابقه و افتخار خدمت‌گذاری در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی را دارم. همان‌طور که اشاره کردم گرایش کاری تخصصی من تصویربرداری MRI هست که بصورت خیلی جدی و تخصصی در سطوح مختلف آموزشی و پژوهشی در این رشته در قالب مدرس و طراح در دوره‌های آموزشی در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کنم و ضمن گذراندن دوره‌های تکمیلی در دانشگاه‌های معتبر در خارج از کشور، متکی به تلاش‌ها و فعالیت‌های مطالعاتی تئوری و عملی خود بطور اختصاصی در سه زمینه تصویربرداری پیشرفته سیستم مغز و اعصاب، تصویربرداری قلب و عروق و نهایتاً MR Breast فعالیت می‌کنم و دیدگاه و خط اصلی زندگی کاری من این بوده و هست که بتوانم دانش کسب شده و نقش خود را بصورت کاربردی و عملی در بالین جهت کمک به تشخیص زودهنگام، دقیق و موثر بیماری‌ها در کنار پزشکان و متخصصین مربوطه ایفا نمایم و این افتخار را داشته باشم که دانشجویان و دانش‌آموختگانی تربیت کنم که بتوانند این راه را هرچه بهتر و مستمر ادامه دهند.





این هم سوال جالب و خوبی است. کنکور سراسری یک رقابت بسیار بزرگ در کشور هست که خودتان بهتر می‌دانید که دانش‌آموزان بر اساس رتبه‌ای که کسب کرده‌اند، متناسب با علاقه‌ی خود انتخاب رشته می‌کنند و برآن اساس در یکی از رشته‌های دانشکده‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، پیراپزشکی و غیره پذیرفته می‌شوند و همه از حدود رتبه‌های مورد نیاز جهت ورود به رشته‌های مختلف آگاهی دارند و این یک واقعیت غیرقابل انکار هست که باید آن را پذیرفت و برای رسیدن به آن‌ها در زمان تحصیل در دبیرستان و کنکور تلاش زیادی نمود. کنکور یک نمونه بارز از موضوعات روانشناسی است که بیان می‌دارد «صرف علاقه به یک چیز باعث رسیدن به آن نمی‌شود بلکه باید برای رسیدن به آن تلاش شایسته و درخوری انجام داد.» نکته مهم در اینجا این است که هر دانشکده‌ای حسب ماهیت و اهداف عملکردی، تعدادی رشته مطرح در حیطه خود را دارد که مثلاً در دانشکده‌های پیراپزشکی در سطح کشور و دنیا، رشته‌های علوم آزمایشگاهی، رادیولوژی و رادیوتراپی قرار می‌گیرند که از نقش بسیار حائز اهمیتی در امر تشخیص و درمان بیماری‌ها برخوردارند. نکته‌ای که اینجا خیلی دوست دارم از صمیم قلب برای شما دانشجویان عزیز نوورودی و سایر دانشجویان بیان کنم این است که اگر ما واقعیت‌های رشته‌ای را که در آن پذیرفته شدیم بپذیریم یعنی دقیقاً تعریف رشته، نقش و جایگاه آن در نظام سلامت و ارائه خدمات بالینی، افق‌های آینده، نحوه مطالعه صحیح و موثر با دیدگاه کاربردی و مهم‌تر از همه چگونگی ارتقا دانش در رشته خود بصورت کاربردی را فرا بگیریم، این امر به ما کمک می‌کند که از آینده کاری و شغلی مطلوبی متناسب با رشته خود برخوردار باشیم و در سخت‌ترین شرایط بتوانیم به جایگاه‌های کاری و شغلی با درآمد مطلوب دست پیدا کنیم و اینجا وظیفه مدیران محترم گروه‌ها و اساتید مشاور هست که این قبیل راهنمایی‌ها و مشاوره‌های مورد نیاز را در اختیار دانشجویان قرار دهند. من با اطمینان خاطر عرض می‌کنم که مطالعه صحیح و موثر در قالب کسب مهارت‌های عملی، تلاش در جهت روزآمدسازی علم و دانش خود در زمینه کاری و تخصصی موردنظر، تلاش در جهت توسعه مهارت‌های فردی در زمینه‌های مختلف، تسلط بالا و کافی به زبان‌های خارجی حداقل یک یا دو زبان و با توجه به شرایط و مقتضیات حال و آینده تلاش در یادگیری زبان‌های برنامه‌نویسی کاربردی و مطرح از جمله پایتون و ورود به عرصه‌های هوش مصنوعی می‌تواند موفقیت شغلی و مالی شما را تا حد زیادی در سراسر دنیا تضمین نماید، به‌گونه‌ای که حتی یک فرد با تحصیل در یک رشته تراز اول ولی بدون رعایت نکات سازنده فوق ممکن است نتواند به این قبیل موفقیت‌ها و دستاوردها دست یابد.





با توجه به تجربه و سوابق زیاد کاری در زمینه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی مرتبط با تصویربرداری پزشکی و رادیولوژی و عنایت به سوابق موثر کاری در مشاغل اجرایی از جمله معاونت آموزشی و ریاست دانشکده که در این سمت‌ها صرف‌نظر از رشته تخصصی، وظیفه هدایت و ارتقا کلیه رشته‌های تحصیلی یک دانشکده برای یک رئیس یا معاون آموزشی در دانشکده مطرح بوده است، من این موضوع چالش‌های آموزشی در رشته‌های مختلف دانشکده را ارزیابی و کالبدشکافی کرده‌ام و با توجه به اینکه بصورت پراکنده در بیش از ۷ کشور در نقاط مختلف دنیا در امر آموزش دوره‌های کوتاه‌مدت تصویربرداری پزشکی و MRI بطور مشخص در قالب طراح و یا استاد دوره فعالیت داشته و دارم و شرایط و کمیت و کیفیت آموزش در این قبیل رشته‌ها را عیناً مشاهده و مقایسه نموده‌ام، به جرات می‌توانم به این نکته اشاره کنم که بطور متوسط، سطح آموزش در کشور ما و بصورت اختصاصی در دانشکده ما در رشته‌هایی مثل رادیولوژی و... در مقایسه با برنامه‌های درسی این رشته‌ها در کشورهای خارجی به مراتب از نقطه نظر تئوری بسیار بالاتر است ولی متأسفانه چالش عمده‌ای که در کشور ما در این قبیل رشته‌ها وجود دارد ضعف قابل ملاحظه در آموزش عملی در کارآموزی‌ها و کارورزی‌های بیمارستانی است که متأسفانه بدلیل عدم امکان استخدام کارشناس آموزشی مشخص در گروه‌های آموزشی، واگذاری بعضی بخش‌های تصویربرداری پزشکی و آزمایشگاه‌ها به بخش خصوصی، مشکلاتی در امر بسیار خطیر و مهم کارآموزی‌ها و آموزش‌های بیمارستانی بوجود می‌آید و گرنه من بطور مشخص و عینی مشاهده نموده‌ام که کارشناسان و فارغ التحصیلان ما لااقل در رشته رادیولوژی و کارشناسی ارشد که توانستیم شرایط مناسبی را برای آموزش عملی آنها از راه‌های مختلف فراهم کنیم نه تنها در کشور بلکه در خارج از کشور از توانایی و مهارت‌های عملی بسیار بالایی در مقایسه با فارغ التحصیلان کشورهای خارجی برخوردار بوده و هستند و این موضوع نشان می‌دهد که اگر حمایت کافی از آموزش‌های عملی دانشجویان پیراپزشکی فراهم گردد، شاهد حضور افتخارآمیز فارغ التحصیلان توانمند، خالق، سرزنده با درآمد مطلوب در عرصه ارائه خدمات پاراکلینیک خواهیم بود. مشابه همین نگرش و عملکرد در گروه علوم آزمایشگاهی دانشکده و اعضا هیئت علمی آن نیز وجود دارد که با دلسوزی و دقت نظر خاص، آموزش دروس مختلف تئوری عملی و بیمارستانی دانشجویان خود را اجرا و تحت نظر داشته و پایش می‌نمایند که طبیعتاً مسائل فوق شامل این دسته دانشجویان نیز خواهد شد. اما با توجه به وظیفه دانشکده و گروه‌های آموزشی در تلاش جهت ارتقای مستمر کیفیت آموزش، شناسایی چالش‌های موجود حتی قبل از وقوع، جلسات متعددی در این خصوص برگزار و راهکارهایی جهت اصلاح این امر و بهبود وضع موجود طرح و پیشنهاد گردیده که مسلماً متعاقب ارائه با حمایت ریاست محترم دانشگاه، جناب آقای دکتر زالی با توجه به توانمندی‌های علمی و اجرایی گسترده و منحصربه‌فرد ایشان در رأس هرم دانشگاه و دیدگاه ارزشمند حمایتی ایشان از تحولات سازنده در سطح دانشکده‌ها و دانشگاه قابل اجرا و حل خواهد بود انشاءالله.



آقای دکتر در انتها خوشحال می‌شیم به مقایسه‌ای از آینده رشته در داخل و خارج از کشور داشته باشید و اگر توصیه‌ای هست خواهشمندیم بفرمایید.

در خصوص رشته‌های رادیولوژی، رادیوتراپی و تصویربرداری MRI که من و همکاران عزیزم بصورت اختصاصی درگیر آن هستیم به جرئت می‌توانم عرض کنم که چنانچه دانشجویان در هر یک از سه رشته نام برده شده از تفکرات، علم و دانش، توصیه‌ها و مشاوره‌های ما استفاده کرده و همراه Self-Study آموزش ببینند، بطور مشخص تاکید می‌کنم که در مقایسه با عمده فارغ التحصیلان خارج از کشور از جایگاه برتری برخوردارند و در مواردی نیز می‌توان گفت به‌خوبی با آنها رقابت می‌کنند. چون کسب هر جایگاه شغلی در خارج از کشور مستلزم پذیرش در آزمون‌های صلاحیت علمی و Registry کشور موردنظر است و با توجه به اینکه سرفصل‌های رادیولوژی و MRI دقیقاً براساس استانداردهای بین‌المللی آموزش در این رشته‌ها طراحی گردیده و محتوای تدریس در هر ترم در دروس مربوطه بر اساس نیازها و موضوعات علمی و بالینی و عملی مطرح روز در آن رشته صورت می‌پذیرد لذا بر اساس توضیحات بالا توجه دقیق به مفاهیم تدریس شده و راهنمایی‌های اساتید، دانشجو را به بهترین نحو برای این رقابت آماده نموده و دانشجویانی که قصد ادامه تحصیل یا اشتغال در خارج از کشور را داشته‌اند با توجه به محتوا و سطح آموزش‌های ارائه شده در گروه آموزشی توانسته‌اند جایگاه شغلی مربوطه را کسب نموده و یا در مقطع تحصیلی بالاتر و موردنظر خود با موفقیت پذیرش شوند و حتی دانشجویانی را بخاطر دارم که بعد از حدود نزدیک به ۶ ماه اشتغال در یک کلینیک در خارج از کشور توانسته‌اند مسئولیت سوپروایزری بخش MRI را کسب کنند. این امر مسلماً با پیگیری و درایت مدیران محترم در سایر گروه‌های آموزشی از جمله علوم آزمایشگاهی و... نیز وجود دارد و آموزش‌ها با توجه به تغییرات برنامه‌ای درسی دوره‌های آموزشی بصورت رقابتی تهیه و ارائه می‌گردد و این روند ادامه تحصیل و اشتغال در خارج از کشور برای دانشجویان علوم آزمایشگاهی در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های وابسته به آن وجود دارد. ضمن اینکه دانشجویان در تمامی رشته‌ها چنانچه از توانایی علمی و عملی شایسته‌ای برخوردار باشند می‌توانند از جایگاه قابل قبولی برخوردار گشته و حتی امکان تأسیس کلینیک‌های مرتبط را طبق ضوابط معاونت‌های درمان دانشگاه‌ها در سراسر کشور داشته باشند. اما توصیه من در نهایت این است که هیچ لذتی بالاتر از عرق به وطن و میهن، تعلق و دلبستگی به کشور و عشق به خدمت‌گذاری به هموطن در میهن اسلامی نیست و در انتها از خداوند متعال آرزو مندم که به همه شما و اساتید، سلامتی، عاقبت به خیری و توفیق خدمت به هموطنان را در اقصی نقاط کشور عنایت بفرماید.



دکتر نادر شیران

بررسی رشته علوم آزمایشگاهی



آقای دکتر سلام، خسته نباشید و خدا قوت عرض می‌کنم خدمتون، ممنون که وقتتون رو در اختیارمون قرار دادید.

همان‌طور که در جریان هستید، آغاز سال تحصیلی هست و ما قصد داریم سوالاتی رو مطرح کنیم که دغدغه‌ی بسیاری از تحصیل‌کنندگان به ویژه بچه‌های نوورودی که تازه پا به این عرصه می‌ذارن و به طور کامل با ظرفیت‌ها و فرصت‌های شغلی و تحصیلی‌شون در آینده آشنایی ندارن، هست. مطمئنا صحبت‌ها و راهنمایی‌های شما می‌تونه مثل یک چراغ، مسیر مبهم و پرپیچ و خم زندگی درسی بچه‌ها رو از تاریکی در بیاره ولی خب اجازه بدید قبل از شروع گفت‌وگو، یه آشنایی کوچکی بین شما و بچه‌ها اتفاق بیفته و اینکه **خوشحال می‌شیم در ابتدا کمی از خودتون برامون بگید.**

سلام روزتون بخیر بنده نادر وظیفه شیران هستم، دکتری هماتولوژی و بانک خون، من در سال ۱۳۸۰ در دانشگاه اردبیل مدرک کاردانی‌ام را گرفتم و متاهل شدم و تمام مراحل بعدی را به کمک همسرم طی کردم. در همان سال کاردانی به کارشناسی در دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم که تا سال ۱۳۸۳ طول کشید. سپس در کنکور ارشد رتبه ۱۱ را کسب کردم ولی در آن سال تا رتبه ۵ برای تربیت مدرس پذیرش می‌شدند، به همین علت به سربازی در روستایی به نام نمین در نزدیک گردن حیران استان اردبیل رفتم و از خلوتی آنجا برای مطالعه استفاده کردم و توانستم رتبه ۵ را در کنکور سال بعد بیاورم و در دانشگاه تربیت مدرس قبول شدم. من به درس خواندن ادامه دادم و در سال‌های ۸۸ و ۸۹ مدرک دکتری را گرفتم و ادامه طرحم را در بیمارستان شریعتی گذراندم و در آزمون استخدامی نیز به عنوان نفر دوم قبول شدم و بعد تا سال ۸۸ در همان بیمارستان مشغول به کار بودم و بعد به دانشگاه شهید بهشتی انتقال کارمندی گرفتم و از آن سال تا به الان تدریس می‌کنم و هم‌زمان که دانشجوی دکتری بودم، تدریس را نیز انجام دادم و مجموعه کتاب‌هایی را حدود پنج هزار صفحه در چهار جلد نوشتم و هنگام نوشتن جلد پنجم با توجه به حجم زیاد مطالب، آن را در چند

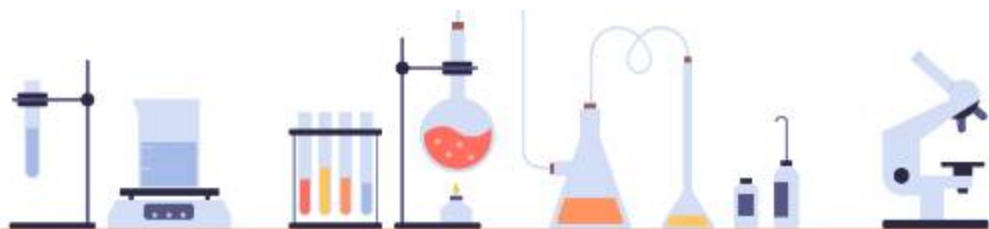
جلد جدا با عنوان پیش مقدمه سرطان و کتاب‌های مستقل کشت سلولی، سیتوژنتیک و کتاب‌های مولکولی نوشتم. در واقع می‌توان گفت که خود جلد پنجم، چهار جلدی شد و امسال به ترتیب چاپ خواهند شد. بعد از تمام کردن دوره‌ی دکتری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی شدم. در همان سال‌های ۸۸ و ۸۹ به دعوت یکی از اساتید به دانشگاه تربیت‌بقی‌الله رفتم و حدود ۱۰ سال در آنجا نیز تدریس کردم و بعد از سه چهار سال وقفه، امسال نیز باز در خدمتشون هستیم، از طرفی در سال ۹۵ بیمارستان بقی‌الله از ما دعوت کرد که مسئول بخش آزمایشگاه خون‌شناسی شویم و همچنین به عنوان مدرس و مسئول بورد هماتولوژی در آنجا کار کنیم. جدا از این توانستم با چند نفر از دوستانم آزمایشگاه پاتوبیولوژی و ژنتیک ارتا را راه‌اندازی کنیم که به عنوان آزمایشگاه تخصصی خون فعالیت می‌کنه و در سال ۱۴۰۲ در گرمدره کرج آزمایشگاه پاتوبیولوژی راه انداختیم و یک کار بسیار خوبی که انجام دادیم این بود که تمام تجارب خودم را در استودیو موسسه‌ی جهش تبدیل به فیلم کردیم که این فیلم‌ها را دانشجویان می‌توانند تهیه کنند و چند بار استفاده کنند.





اینکه ما به یک هدفی دست پیدا نمی‌کنیم باعث نمی‌شود که از کارهای دیگر باز بمانیم و قبولی در رشته‌های دیگر نباید باعث سرخوردگی بچه‌ها باشد و ربطی به استعداد آن‌ها ندارد چرا که در کنکور سراسری درس‌هایی می‌خوانند که اکثراً ربطی به رشته آن‌ها ندارد اگر شما در رشته‌های معروف‌تر مثل پزشکی، دندان پزشکی، داروسازی قبول نشدید، الان جزء تاپ‌های رشته‌ی خودتون هستید که در بهترین دانشگاه‌های ایران این رشته‌ها را فرا می‌گیرید. رشته‌ی علوم آزمایشگاهی طبقه‌بندی می‌شود به چند رشته و دانشگاه برتر که مانند رشته‌های پزشکی که تخصصشون دارای رنگینگ‌های مختلف هست، ما هم در رشته‌ی خودمون این تفاوت‌ها را داریم. پس تاپ شدن در این رشته‌ها، میتواند شما را بسیار موفق‌تر از یک پزشک یا دندان‌پزشک معمولی کند.

بین رشته‌های ما رشته‌های ژنتیک، هماتولوژی و ایمونولوژی جز رشته‌های بالینی هستند و تامین این حس درونی بالینی را با این رشته‌ها می‌شود انجام داد و باید این نکته رو توجه کنیم که توسعه‌ی علم و دانشمندان از رشته‌های علوم آزمایشگاهی و بیولوژی هستند و پتانسیل ادامه‌ی تحصیل و تنوع کاری و شغلی بسیار زیادی دارد ولی اینکه از نزدیک رشته‌ی خودمان را ببینم و ببینم که چه اهمیتی در تصمیم پزشکی و ادامه‌ی روند درمان در این چرخه را دارا هست، چرا که پزشکان بدون ما نمی‌توانند تشخیص درستی بدهند. از طرفی این رشته، دردسرهای بالینی پزشکی را ندارد و در آرامش می‌توانیم به پزشک کمک کنیم که این موضوع باعث می‌شود دیدگاه ما تغییر کند تا بتوانیم به اینکه در این رشته مشغول تحصیلیم افتخار کنیم.



من می‌خواهم مهم‌ترین چالش‌ها و کمبودهایی که دانشجویان رشته آزمایشگاه در ایران با آن مواجه هستند را بیان کنم. این‌که راه‌اندازی یک آزمایشگاه در واقع نهایت دستاورد یک دانشجو محسوب می‌شود، هرچند می‌تواند وارد فاز تحقیقات شود و یک مرکز تحقیقاتی تأسیس کند. دوم، در ایران ملک و تجهیزات مناسب برای آزمایشگاه وجود ندارد و ایران تولیدکننده نیست، بلکه مصرف‌کننده است. راه‌اندازی یک مرکز تحقیقات خوب و یک آزمایشگاه مناسب در جایی مانند پایتخت یا مرکز استان امکان‌پذیر است، اما در یک شهر کوچک چندان جوابگو نیست.

برای تأسیس آزمایشگاه‌های بزرگ و درجه‌یک، باید حداقل چند ده میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کرد و تأمین دستگاه‌های به‌روز نیز هزینه بالایی دارد؛ به‌طور مثال، یک دستگاه به ابعاد یک جعبه دستمال کاغذی ممکن است یک میلیارد تومان ارزش داشته باشد و بسیار گران‌قیمت است.

مهم‌ترین نقطه ضعف ایران، نبود ارتباط با کشورهای جهان اول است؛ به همین دلیل بسیاری از اقلام مورد نیاز تحریم هستند. برای مثال، مواد مصرفی و تجهیزات از طریق واسطه و با قیمتی سه برابر به دست ایرانیان می‌رسد. در آزمایشگاه‌های خصوصی نیز حقوق کارکنان به‌صورت ناچیز محاسبه می‌شود و در برخی از آزمایشگاه‌های بزرگ، حقوق ارتقا پیدا می‌کند. از طرفی، تعداد بیماران محدود است و با افزایش تعداد آزمایشگاه‌ها، رقابت ناسالمی ایجاد می‌شود. یکی دیگر از مسائل این است که برخی پزشکان از آزمایشگاه‌ها سهم‌خواهی می‌کنند.

در مورد دانشجویانی که قصد دارند به سطح دانشمند برسند، باید گفت که بسیاری از کارهای علمی در ایران کپی‌برداری هستند و آرمان‌های این دانشجویان عمدتاً در خارج از کشور شکل می‌گیرد. بسیاری از این افراد برای دستیابی به اوج مهارت‌های خود نیاز به خروج از ایران دارند. این‌ها در واقع آفت‌هایی است که در این رشته وجود دارد.



در مورد مقایسه رشته‌ی ما در ایران و خارج از کشور، باید توجه داشت که اختلافات در زمینه آزمایشگاهی بسیار زیاد است. مهارت‌های آزمایشگاهی در ایران بالاتر است، اما تجهیزات به‌روز و تحقیقات در خارج از کشور وضعیت بهتری دارند. اگر کسی برای یادگیری به خارج از کشور برود و سپس بخواهد به ایران بازگردد، این تفاوت‌ها آن‌قدر زیاد است که بازگشت برایش دشوار خواهد بود. تقریباً ۹۵ درصد افرادی که به خارج از کشور می‌روند، دیگر نمی‌توانند برگردند و به شرایط آنجا عادت می‌کنند. برای مثال، اگر بخواهند یک داروی خاص را از شرکت سیگما سفارش دهند، ممکن است آن را در کمتر از یک روز دریافت کنند، اما در ایران درخواست همان دارو ممکن است پنج ماه طول بکشد و آن هم با سه برابر قیمت.

در کل، دستگاه‌های پیشرفته‌ای که در خارج از کشور وجود دارند، در ایران یا اصلاً وجود ندارند یا بسیار کم و گران‌قیمت هستند. این شرایط باعث می‌شود که محققان و دانشجویان جوان در ایران به امکانات لازم دسترسی نداشته باشند. برای پیشرفت علمی، به نظر من بسیاری از افراد به مهاجرت نیاز دارند. در حال حاضر، ایران توانایی رقابت با کشورهای پیشرفته را در زمینه پروژه‌ها و تحقیقات کلان ندارد؛ اما در تحقیقات جزئی، تفاوت چندانی با آن‌ها ندارد. بنابراین، انجام کارهای بزرگ در ایران فعلاً امکان‌پذیر نیست و بودجه‌های تحقیقاتی و پژوهشی نیز به‌صورت ناعادلانه توزیع می‌شود؛ به‌طور مثال، ۸۰ درصد بودجه به دست ۴ یا ۵ نفر می‌رسد و بقیه ۲۰۰ نفر باید از باقی‌مانده استفاده کنند. به همین دلیل، اصطلاحاً لابی‌گری و نبود عدالت در این زمینه بسیار مشهود است. از نظر تئوری، دانشجویان ایران بسیار قوی هستند و اگر بتوانند پایه‌های علمی خود را اینجا بسازند و سپس به خارج از کشور بروند، این مسیر برای آن‌ها بسیار مفید خواهد بود. البته اگر در ایران بمانند، شاید با توجه به درآمد و هزینه‌های اینجا تصمیم بگیرند که بمانند. به‌عنوان مثال، ممکن است کسی در آمریکا ماهیانه ۱۶ هزار دلار درآمد داشته باشد، اما در ایران ماهیانه ۵۰۰ دلار بگیرد. البته با در نظر گرفتن هزینه‌ها و مالیات، این تفاوت‌ها ممکن است کمتر احساس شود. با این حال، تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باعث می‌شود که بسیاری از دانشجویان تصمیم به ترک کشور بگیرند. در واقع، مسیر پیشرفت همیشه در خارج از کشور نیست؛ فرد ممکن است در خارج از کشور چیزی را از دست بدهد که با آنچه به‌دست می‌آورد، برابری کند.

با تشکر صمیمانه از همکاری
اساتید محترم
محمد محمدی



اینجانب اعتراف میکنم



(این موضوع را نشنیده بگیرید و در جایی با صدای بلند نخوانید) سر یکی از کلاس‌های فیزیولوژی که استاد به این اشاره می‌کرد که رپرها از حجم تنفسی خوبی برخوردارند و من هم طبق معمول حوصله‌ام سر رفته بود، در ذهنم میکروفونی به دست استاد می‌دادم و او را در حال رپ کردن متصور می‌شدم. چشمم به آیکنی در موبایلم تحت عنوان ریموت افتاد. شعف در چشمانم فواره زد و شیطان بر شانه چپم داشت به فرشته شانه راستم لایک نشان می‌داد. البته شاید هم لایک نبود؛ اشاره کردم به یکی از دوستان که زیر پروژکتور نشسته بود و با ایما به او فهماندم که بگوید نام برند تولیدکننده‌اش چیست؟

موبایلم روی میز وزوزی کرد و پنج مهره کمری‌اش را لرزاند. پاسخ دادم.

آن سمت خط گفتند: «برای ما یک خاطره‌ی طنز نمی‌نویسی؟ از اتفاقات پیرامون این سه سالی که وسط فضای دانشکده غلت خوردی، خندیدی و صدای «هره‌کرها» راهروها را پر می‌کرد؟»
گفتم: «چرا که نه» و قطع کردم. چند ثانیه‌ای گذشت و انبوهی از خاطرات مثل بوی مستراح خوابگاه که اگر در بستن دربش نمی‌جنبیدی، اتاق را محاصره می‌کرد، ذهنم را تصرف کرد.

سراغ من را از کسی نگیرید، من مجرم هستم و چنانچه بخواهید با من ارتباطی داشته باشید، بعید نیست شریک جرم شناخته شوید. پس حواستان را جمع کنید، این متن را سریع بخوانید و سپس منطقه را هر جایی که هستید، بدون نگاه کردن به پشت سرتان ترک کنید.

من مجرم هستم و هنوز کسی نمی‌داند جرمم چیست. خیلی کارهای غیرقانونی انجام داده‌ام و راز موفقیت من نیز این بود که می‌دانستم کجای دانشکده دوربین ندارد. اگر شما هم تشنه‌ی خلاف هستید، به آیدی سردبیر پیغام دهید تا

نقطه‌کوره‌های پیراپزشکی را برایتان بفرستند. یکی از خلاف‌هایی که تقریباً هر روز مرتکب می‌شدم و گمان می‌کنم دیگر تمام همکلاسی‌های عزیز و غیرعزیزم می‌دانند که آن آتش از کجا گرم می‌گرفته و همچنان می‌گیرد، وقفه انداختن در تدریس اساتید بود؛ وقفه‌هایی که بعضاً به عدم تمایل استاد برای ادامه تدریس منجر می‌شد.





نامش را در اپلیکیشن وارد کردم و من که نهایت علمم به تکنولوژی سایلنت کردن موبایلم بود، حالا به یک کشف علمی بزرگ رسیده بودم؛ تلفن همراهی که تبدیل به ریموت کنترل می‌شود. نه گذاشتم و نه برداشتم، وسیله ترسناکی که به دست داشتم را مثل دست خدا در نقاشی آفرینش آدم میکل آنژ به سمت پروژکتور گرفتم و دکمه پاور را با شری که مطمئنم در چهره‌ام آشکار بود، فشردم.

استاد همچنان داشت از گلوبول‌های قرمز بدبختی که کل عمرشان باید مثل برده‌های مشغول در ساخت اهرام جیزه می‌رفتند و می‌آمدند صحبت می‌کرد که حس کرد دیگر نور و تشعشعی در پشتش سنگینی نمی‌کند. برگشت و جز تاریکی ندید، به دنبال راهی برای روشن کردنش گشت. یک نفر که می‌خواست بگوید خیلی نمونه است و اصلاً هم چاپلوس نیست، بلند شد و کشی به بدنش داد و انگشت کنار سبابه‌اش را به دستگاه رساند و روشنش کرد. فکر کنم بزرگ‌ترین موفقیتش بعد از کنکور بود؛ بعدها که با او صحبت می‌کردم گفت که به نظر خودش در کنکور موفق نبوده، با این اوصاف فکر کنم بزرگ‌ترین موفقیت عمرش بود. لبخندی زد و سرچایش نشست.

همان لحظه شیطان را غافلگیر کردم و دوباره دستگاه را خاموش کردم. آن روز را درست یادم هست که استاد ناراحت از اینکه نتوانسته درس بدهد، از کلاس خارج شد.

امیر ارسلان فاضلی





اسپانیا سرزمین غروب خورشید

1 آیا از کودک خردسال خود خسته شده‌اید؟ نگران نباشید. فستیوال "ال کولاجو" به کمک شما می‌آید. این فستیوال هر ساله در شهر کوچکی در شمال اسپانیا به نام مورسیا در ماه ژوئن برگزار می‌شود. کودکان خردسال روی زمین قرار می‌گیرند و مردان لباسی شبیه به شیطان می‌پوشند و شروع به دویدن و پریدن از روی این بچه‌ها می‌کنند. این کار به هدف دور کردن شیطان از بچه‌ها انجام می‌شود و یک اشتباه کوچک و لیز خوردن فرد ممکن است باعث نزدیک شدن این بچه‌ها به خدا شود.

هر کجای این کره‌ی خاکی را که می‌نگریم، آن را مملو از شگفتی می‌یابیم: از بناهای باشکوه که قدمت بعضی از آن‌ها به بیش از هزار سال می‌رسد تا رسم و رسوم‌هایی که مبنای فکری ندارند و عموماً توسط حکومت‌های استعماری برای درگیر کردن اذهان عوامی به کارهای پوچ و در مقابله با مذاهب الهی به وجود آمده‌اند. مردمان سال‌های متعددی بدون اندیشه به این رسوم پایبند هستند و انجام آن‌ها گاه با کتف تعقل انسان را به خنده وا می‌دارد.

در این مقاله قصد داریم به کشوری در جنوب غربی قاره اروپا به نام اسپانیا سفر کنیم و با بعضی از سنت‌های عجیب این کشور آشنا شویم. معمولاً وقتی صحبت از کشور اسپانیا می‌شود، ذهن‌ها ناخودآگاه به سمت فوتبال و همچنین موسیقی‌های خیابانی گوش‌نوازی که در عین سادگی‌شان دلنشین هستند، می‌رود. گاهی نیز مسابقات ردبول یا همان گاو‌بازی خودمان که از فعالیت‌های دیریندی این کشور است، در ذهن‌هایمان تجسم می‌شود. این ویژگی‌ها اسپانیا را کشوری سستی و ملت آن را ملتی واقع‌گرا و به دور از فعالیت‌های خرافه و عجیب نشان می‌دهد. اما نکته همین‌جا است: فرهنگ این کشور هیچ شباهتی به آنچه تصورش را می‌کنید ندارد. سنت‌هایی در این کشور وجود دارند که حتی دیدنشان در کشوری مثل هند هم دور از انتظار

است





3

در این کشور حتی غازها هم در امان نیستند: آنتزار اگونا یا روز غازها یکی دیگر از سنت‌های عجیب کشور اسپانیا است که در شهر لکیتيو به عنوان بخشی از فستیوال سن آنتولین در شمال اسپانیا برگزار می‌شود. در این روز، غازها را به گریس آغشته کرده و به یک طناب در ارتفاع مشخص از آب وصل می‌کنند. مردان جوان برای اینکه ثابت کنند برای ازدواج با دختر مورد علاقه‌شان شایسته هستند، به جای اینکه سوار بر اسبی سفید شوند، سوار بر یک قایق شده و به زیر طنابی که غازها به آن‌ها وصلند، می‌روند و با پریدن سعی در گرفتن غازها و بردن گلویشان می‌کنند! لازم به ذکر است که خوشبختانه از غازهای مرده در این مسابقه استفاده می‌شود و ظاهراً تلاش‌های بسیار حامیان غازها نتیجه‌بخش نبوده است. به هر حال، این مسابقه شاید به ازدواج منتهی نشود، ولی یک شکم سیر، غاز دست‌آورد شما خواهد بود.



یوسف طباطبایی



2

یکی از خوبه‌هایی که کشور اسپانیا دارد، این است که گوجه‌فرنگی‌ها هیچ‌وقت دور ریخته نمی‌شوند و دیدنشان در سطل‌های زباله تقریباً غیرممکن است؛ چرا که در نهایت قرار است یا خورده شوند یا بر روی صورت یک بدبخته فرود آیند! فستیوال "La Tomatina" فستیوال عجیب دیگری در اسپانیا است که مردم در آن از گوجه به عنوان سلاح استفاده کرده و با پرتاب کردن آن به سمت یکدیگر، به اصطلاح یک جنگ گوجه‌ای به راه می‌اندازند. بنابراین اگر به این کشور سفر کردید و ناگهان گوجه‌ای به صورت شما اصابت کرد، کاملاً طبیعی است!

Hoy



کشف تعدادی

روز ۱۴ ژوئن روز جهانی اهدای خون است و مناسبت این روز به دلیل سالگرد تولد پدر خون جهان، دکتر کارل لند اشتاینر (کاشف گروه های خون) می باشد.

در سال ۱۸۸۱ دکتر ویلیام هالستد برای کمک به خواهرش که پس از به دنیا آوردن فرزندش خون زیادی از دست داده بود، سوزن را وارد بازوی خودش کرد و خون خود را به خواهرش انتقال داد، پس از چند دقیقه حساس، خواهرش را رو به بهبودی یافت، ولی او نمی دانست که آنها چقدر خوش شانس بودند.

انتقال خون در این ماجرا موفقیت آمیز بود چون او و خواهرش گروه خونی یکسانی داشتند، مسئله ای که حتی در بین بستگان نزدیک هم، تضمینی برای آن وجود ندارد.

گروه های خون A/B/AB/O در زمان دکتر هالستد شناخته نشده بودند و تا چند قرن بیعاران به طور تجربی، تحت انتقال خون قرار می گرفتند که در بیشتر موارد هم ناموفق بودند.

در سال ۱۶۶۷ پزشک فرانسوی به نام ژان پاپ دنیس اولین کسی بود که انتقال خون روی انسان را به کار برد، او انتقال خون گویغندرا بر روی مردی به نام آنتون امتحان کرد، آنتون احتیاطاً از روان پریشی رنج می برد و این اتفاق با امید بهبود علانم وی انجام شد، به گفته دکتر دنیس پس از انتقال خون شرایط وی بهبود یافت، اما پس از انتقال خون دوم او دچار تب، کمر درد و احساس سوزش زیادی در بازوهایش شد و به جای ادرار، ماده سیاه و غلیظ دفع کرد علی رغم اینکه آنها نمی دانستند این علانم یک پاسخ ایمنی خطرناک در بدن وی بوده است.

این پاسخ ایمنی با تولید آنتی بادی ها آغاز می شود که سلول های خودی بدن را از بیگانه متمایز می کند. خوشبختانه بیعار دکتر دنیس پس از انتقال خون زنده ماند اما پس از انتقال خون های ناسازگار دیگر که مرگ بار بود، انتقال خون در اروپا غیرقانونی شد و تا چندین قرن محبوبیت خود را از دست داد. در سال ۱۹۰۱ پزشک اتریشی کارل لندستینر گروه های خون را کشف کرد که این گامی حیاتی جهت انتقال خون موفقیت آمیز بین انسان ها بود، او متوجه شد زمانی که گروه های خون مختلف با هم ترکیب می شوند به هم می چسبند.

این زمانه اتفاق هه افتد كه آنته بادی ها به آنته ژن های غریبه هه چسبد و باعث چسبیدن گلبول های قرمز به يكديگر هه شوند اما اگر سلول های اهداكننده از گروه خونه مشابه گیرنده باشند سلول های مضعان جهت تخریب علامت گذاری نهه شوند و لخته تشكيل نخواهد شد.



در سال ۱۹۵۷ پیش از انتقال خون مقادیر اندكی از خون گیرنده و دهنده را با هم مخلوط هه كردند اگر لخته خونه تشكيل نهه شد یعنی گروه های خونه با هم سازگار بودند. این كار باعث نجات هزاران بیمار شد و پایه های انتقال خون نوین را بنا كردند. این زمانه معه انتقال خون ها در لحظه انجام هه شد و خون مستقیما بین دو فرد انتقال هه یافت زیرا خون بلافاصله پس از تعاس با هوا منعقد هه شود و این مكانیسم دفاعیه ست تا از خونریزی بیش از حد پس از آسیب جلوگیری كند.



در سال ۱۹۱۴ محققان كشف كردند كه ماده شیمیایی سدیم سیترات با برداشتن سدیم ضروری جهت ایجاد لخته، از انعقاد خون خارج از بدن جلوگیری هه كند. خون سیترا ته هه توانست جهت استفاده های آته ذخیره شود كه این اولین قدم در جهت انتقال خون در مقیاس های بزرگتر بود.



در سال ۱۹۱۶ گروهی از دانشمندان آمریکایی ماده ضد انعقاد موثرتری را پیدا كردند كه هپارین نامیده هه شد. این ماده آنزیم های مسیر انتقاله را غیر فعال هه كرد، در همین زمان محققان آمریکایی و انگلیسیه دستگاه قابل حله را ساختند كه هه توانست خون را به جبهه های جنگ جهمانه اول برساند.

این دستگاه و هپارین به پزشك ها اجازه داد هدها لیتر خون را ذخیره كنند و به جبهه های جنگ ببرند تا به سربازان مجروح انتقال یابد.

محققان و این دستگاه های قابل حمل انتقال خون، الهام بخش ایجاد بانک خون های نوین و جزء جدایی ناپذیر از بیمارستان های سراسر دنیا شدند.

مبین وحدانه





گوشی را کنار می‌گذاری و با اخم به روبه‌رو خیره می‌شوی. وقتی به چشمان آن کودک فکر می‌کنی قلبت پر از اندوه و غصه می‌شود. اصلاً ناکص خلق کرده است و ما بیچاره‌ها بال نداریم ای کاش آن خبر بد به جای اینکه سر از گوشه تو در بیاورد، می‌رفت و لابه لای اخبار المپیک گم می‌شد! ناراحت هستی و به نظرت ظلم در این عالم بیداد می‌کند. کلاس زبان؟ نه و لش کن، این عالم پر از ظلم است، الکی کجا بروی؟ بروی که ناگهان یک هواپیما سقوط کند روی سرت و یا با یک موتورسوار بی‌پروا تصادف کنی و دار فانی را وداع بگویی؟ نه، و لش کن. اتاقت امن‌ترین جاست. به آنجا پناه می‌بری. سرت پر از سوال است. پناه بر خدا! احساس امنیت چه شد پس؟ می‌دانم می‌دانم. دوباره می‌گویی این عالم پر از ظلم است و بعدش سوال ذهنت پررنگ تر می‌شود: چرا خداوند بدی‌ها را خلق کرده و مارا بیچاره می‌کند؟ داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم دیگر! چه نیازی به خلق این همه بدی بود؟ عدل الهی چه می‌شود پس؟ گفتم عدل الهی، تو هم یاد آن کتابی که به تازگی خریدی افتادی؟ فهرستش را نگاهی می‌اندازی، سوالی که در ذهنت بود، عیناً در کتاب آمده است: چرا خداوند بدی‌ها را خلق کرده و ما را بیچاره می‌کند؟ به صفحه ۱۹ می‌رویم:

«در پاسخ به این واقع بینانه به قضایا نظر کنیم» پرسش باید کمی می‌توان این بحث را با مثال‌های زیر دنبال کرد. فرض کنید همه مردم دنیا علاوه بر دو دست و دو پا، دو بال بسیار زیبا نیز دارند که می‌توانند با آن در آسمان پرواز کنند و به سرعت یک ماشین، از جایی به جای دیگری بروند، ولی ما چند نفر مثل همین حالا بدون بال بودیم.

در چنین دنیایی مردم درباره ما چه می‌گفتند؟ احتمالاً قضاوت دیگران این بود که خداوند ما را ناقص خلق کرده است و ما بیچاره‌ها بال نداریم و ناقص‌الخلقه هستیم! ما هم همیشه از اینکه ناقص‌الخلقه هستیم غصه می‌خوردیم و احساس رنج می‌کردیم.

گمان می‌کردیم که از نعمت پرواز محرومیم و به خداوند همیشه اعتراض می‌کردیم که چرا ما را با این همه رنج و غصه خلق کرده است. ولی آیا واقعاً خداوند به ما شر و بدی رسانده است یا مسئله این است که ما خود را ناقص و بد می‌پنداریم؟ آیا خداوند نقصی در ما آفریده است یا اینکه تنها کمال بیشتری را نیافریده است؟ با کمی تأمل آشکار می‌شود که خداوند در آن دنیای فرضی به ما بدی و بیچارگی نداده و نقصی نیافریده است؛ بلکه فقط نسبت به دیگران نعمت کمتری عطا فرموده است و چون به دیگرانی بیشتر نعمت داده است و ما توقع داریم که با دیگران مساوی باشیم، خود را بدبخت و بیچاره و بی‌بال می‌یابیم!

البته تا مقایسه‌ای نکرده باشیم چنین نام‌گذاری‌هایی هم صورت نمی‌گیرد و اکنون که هیچ انسانی بال ندارد، کسی هم ما را ناقص‌الخلقه نمی‌نامد.

در حقیقت این ما هستیم که با توقع کاذب و توهم مساوی بودن دو مفهوم "نداشتن نعمت اضافه" و "داشتن کمبود" از خداوند متعال طلبکار شده و او را مقصر می‌خوانیم!

بگذریم از اینکه نعمت ندادن خداوند نیز از شر حکمت است و اگر درست بیندیشیم، خودش نعمتی از نعمت‌هاست. در ادامه به بررسی این مسائل می‌پردازیم...

کتاب را می‌بندی و کنار می‌گذاری. امروز دست به کنار گذاشتن خیلی خوب شده‌ها! داشتیم می‌خواندیم! متفکرانه به گوشه‌ای زل زده‌ای. باید این کتاب را از اول دقیق بخوانی! رفیق! به سوال‌های زیر نگاهی بینداز. به این سوال‌های آشنا که بارها از خودت پرسیده‌ای و در فهرست کتاب «معمای خیر و شر» ذکر شده. کتابی دقیق درباره مسئله عدل الهی و حل معمای خیر و شر. پاسخ این سوال‌ها را آنجا خواهی یافت:

- چرا من فلانی نیستم؟
- چرا همه مثل هم و در وضعیت مطلوب نیستند؟
- چرا خداوند این قدر به ما امر و نهی می‌کند؟
- ارتباط رازقیت خداوند و جوامع بسیار فقیر چیست؟
- فلسفه شر چیست؟
- عوامل وجود شرور و بلایا چیست؟
- آیا کسی می‌تواند از خداوند طلبکار باشد؟
- ارتباط شرور و رحمت خداوند چیست؟

نه فقط همین سوال‌ها، بلکه بسیاری از شبهات دیگر منتظر تو هستند تا بخوانی و بدانی و بیشتر بدانی و حتی روزی برسد که خود تو، سوالات دیگران را هم پاسخگو باشی

زحل موذن

نام کتاب: معمای خیر و شر
نویسنده: محمدحسن وکیلی
انتشارات: "بهترین آرزو" زیر نظر
مؤسسه جوانان استان قدس رضوی



در عصر حاضر، بحث درباره هوش مصنوعی (AI) به فراتر از ربات‌های هوشمند و دستیارهای صوتی گسترش یافته است. یکی از جذاب‌ترین و تأثیرگذارترین حوزه‌ها در این زمینه، پزشکی، درمان و پیراپزشکی است.

پزشکی و هوش مصنوعی

در عرصه پزشکی، هوش مصنوعی به انجام کارهای شگرفی پرداخته است. یکی از مهم‌ترین کاربردهای این تکنولوژی، تشخیص بیماری‌ها به شمار می‌رود. الگوریتم‌های هوش مصنوعی قادرند تصاویر پزشکی نظیر CT SCAN و MRI را با دقت بالایی تحلیل کنند این امر موجب می‌شود که پزشکان بتوانند بیماری‌ها را سریع‌تر و با دقت بیشتری تشخیص دهند. به عنوان مثال، در تشخیص سرطان یا مشکلات قلبی، هوش مصنوعی می‌تواند نشانه‌های جزئی را شناسایی کند که ممکن است از دید پزشکان عادی دور بماند.

از دیگر حوزه‌هایی که هوش مصنوعی در آن تأثیرگذار است، درمان‌های شخصی‌سازی شده می‌باشد. این بدان معناست که بیماران دیگر نیازی به دریافت نسخه‌های عمومی ندارند. هوش مصنوعی می‌تواند با توجه به اطلاعات ژنتیکی، سبک زندگی و محیط فرد، درمان‌هایی را پیشنهاد دهد که دقیقاً با ویژگی‌های بدن آن فرد سازگار باشد. این رویکرد باعث افزایش اثربخشی درمان و کاهش عوارض جانبی می‌شود.

پیراپزشکی و هوش مصنوعی

هوش مصنوعی همچنین در حوزه پیراپزشکی نقش بسزایی ایفا می‌کند. به عنوان مثال، سیستم‌های خودکار اورژانس می‌توانند در شرایط بحرانی که تصمیم‌گیری سریع حیاتی است، به کادر درمان کمک کنند. هوش مصنوعی قادر است اطلاعاتی نظیر ضربان قلب، فشار خون و سطح اکسیژن خون بیمار را به سرعت تحلیل کند و بدین ترتیب، بهترین تصمیمات را بدون اتلاف وقت اتخاذ نماید.





رادیولوژی و آزمایشگاه‌ها

در زمینه رادیولوژی و کارهای آزمایشگاهی، هوش مصنوعی به افزایش دقت کار کمک شایانی کرده است. دستگاه‌های هوشمند می‌توانند تصاویر پزشکی را با دقت بیشتری تحلیل کرده و مشکلات پنهانی که ممکن است قابل مشاهده نباشند را شناسایی کنند. در آزمایشگاه‌ها، الگوریتم‌های هوش مصنوعی قادرند حجم عظیمی از داده‌ها را به سرعت بررسی کرده و نتایج دقیق‌تری نسبت به روش‌های سنتی ارائه دهند. این تکنولوژی می‌تواند نشانه‌های بیماری‌هایی نظیر سرطان یا عفونت‌های ویروسی را زودتر شناسایی کند، حتی پیش از آنکه علائم بالینی بروز یابند. علاوه بر این، سیستم‌های هوشمند می‌توانند نمونه‌های بیماران را به صورت خودکار دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل کنند که این امر موجب کاهش خطاهای انسانی و تسریع در روند تشخیص و پاسخ‌دهی به نتایج آزمایشات می‌شود.

مراقبت از بیماران و هوش مصنوعی

مراقبت از بیماران پس از درمان یا در طولانی‌مدت نیز یکی دیگر از حوزه‌هایی است که هوش مصنوعی در آن نقش مهمی دارد. به عنوان مثال، در مانیتورینگ بیماران، هوش مصنوعی می‌تواند با استفاده از سنسورهای هوشمند، علائم حیاتی بیماران را به صورت ۲۴ ساعته رصد کند. اگر بیمار قلبی نیاز به مراقبت داشته باشد، هوش مصنوعی قادر است وضعیت قلب او را دائماً بررسی کرده و در صورت بروز مشکل، سریعاً پزشک یا پرستار را مطلع سازد.

همچنین ابزارهای هوش مصنوعی مانند چت‌بات‌های هوشمند می‌توانند به سوالات روزمره بیماران پاسخ دهند و در خانه کمک کنند تا بیماران مطمئن شوند که اقدامات لازم نظیر مصرف داروها را به درستی انجام می‌دهند. این ابزارها به ویژه برای بیماران مبتلا به بیماری‌های مزمن نظیر دیابت یا فشار خون بالا مفید واقع می‌شوند و موجب مدیریت بهتر وضعیت آن‌ها می‌گردند.

به طور کلی، چه در حوزه پزشکی و چه در پیراپزشکی، هوش مصنوعی به تدریج به عنوان یک دستیار همه‌کاره عمل می‌کند. از تشخیص و درمان گرفته تا مراقبت و توانبخشی، هوش مصنوعی در حال متحول کردن تمامی جنبه‌های این حوزه‌ها است. با پیشرفت سریع این تکنولوژی، آینده‌ای ترسیم می‌شود که در آن هم پزشکان و پیراپزشکان کار خود را با دقت و سهولت بیشتری انجام می‌دهند و هم بیماران بهترین مراقبت ممکن را دریافت خواهند کرد.

مرثیه‌ای برای یک لقمه

به نام خداوند بخشنده و مهربان

آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، کوه و دریا، گیاهان و حیوانات و سیب زمینی سرخ کرده

بگذارید کمی درباره‌ی غذا بگویم! اولین عامل فتنه‌ی تاریخ، از اولین روز خلقت تا به امروز...

روز اول که به خاطرش از بهشت بیرونمان کردند، صبح هم نبودید که ببینید سر مالکیت تکه‌ی آخر پیتزای یخچال چه دعوایی شده بود.

حتی روایت داریم در یک برهه‌ی کوچکی از تاریخ (تقریباً 500-600 سال) شاعران بر سر اینکه برای غذای دلبر چه چیزی قربانی کنند، با هم دعوا میکردند. شروعش هم با حضرت حافظ بود:

اگر آن ترک شیرازی برام آرد فسنجان را

به آن چاس خوشش بخشم سمرقند و بخارا را

اما صائب جان کمی نظرش متفاوت بود:

اگر آن ترک شیرازی برام آرد فسنجان را

به آن چاس خوشش بخشم سر و دست و تن و پا را

هر آنکس چیز میبخشد ز مال خویش میبخشد

نه چون حافظ که میبخشد سمرقند و بخارا را

چند وقت بعد (یک چند صد سالی!) جناب شهریار آمد و گفت:

اگر آن ترک شیرازی برام آرد مرغ بریان را

به دست پخت خوشش بخشم تمام خویش و فامیل را

هر آنکس چیز میبخشد بسان مرد میبخشد

نه چون صائب که میبخشد سر و دست و تن و پا را

تمام خویش و فامیل، فدای قرمه سبزیات

بیار دیگ را که ضعف کردیم، بیار یارا، بیار یار

یکی نبوده که بگوید آخه مرد حسابی، از خودت مایه بگذار چه کار به

فک و فامیل بیچارهات داری؟



اما نه؛ انگار جناب ضیایی بوده که بگوید:

اگر آن ترک شیرازی برام آرد غذایی را
به آن مائده‌اش بخشم تمام ملک و املاک را
تمام خویشت و فامیلم نیرزد آن غذایی را
که با دست خودش پخته نگار این دل ما را

خلاصه اینکه طی چندین قرن بر سر دستپخت آن ترک شیرازی دعوا
بوده و آخرش هم به نتیجه ای نرسیدند!

ولی از حق نگذریم، خیلی وقت‌ها باعث و بانی دورهمی‌های ما همین
غذاها هستند. مثل سفره‌ی روز عید در خانه‌ی مادر بزرگ یا حتی
سفره‌ی افطار ماه رمضان در خانه‌ی خاله و عمو. همین سفره‌های
پربرکت بهانه‌ای هستند برای دور هم بودن آن هم در این زمانه که
آدمها سال تا سال به هم سر نمی‌زنند.

خب دوستان عزیز، از پشت صحنه اعلام کردند کمی مطلب علمی هم
بگو ناسلامتی دانشکده علوم پزشکی است منم دیگه چاره‌ای جز
چشم گفتن ندارم بیایید کمی از عادت‌هایی بگوئیم که شاید اصلاً به
چشم نیایند ولی تأثیر خودشان را می‌گذارند. اولین عادت بد غذایی که
مشکلات زیادی مثل افزایش وزن را به دنبال دارد، نوشیدن آب سرد
بلافاصله پس از غذاست. متأسفانه این عادت بسیار رایج است و
ترک آن هم ممکن است سخت به نظر برسد. در واقع این کار نه تنها
باعث افزایش وزن میشود بلکه احتمال بروز مشکلات گوارشی مثل
سردی معده، اختلال در هضم و ... را نیز افزایش میدهد.

شاید خنده دار باشد؛ اما کاملاً واقعیت دارد. روان‌شناسان به این
نتیجه رسیده‌اند که هر چه بشقاب یا ظرف غذای بزرگتری برای غذا
خوردن انتخاب کنید، به طور ناخودآگاه غذای بیشتری هم مصرف می
کنید. حالا چرا؟ به دو دلیل اول اینکه مغز فکر می‌کند حتماً باید کل
بشقاب را بخوریم، دوم اینکه اگر این کار را نکنیم، فکر می‌کنیم که
اسراف شده است پس نتیجه‌ی انتخاب بشقاب بزرگ چیزی نیست
جز یک اضافه وزن ناقابل





یکی دیگر از بدترین عادت‌های غذایی که می‌توان به آن اشاره کرد عادت دیر وقت غذا خوردن است. در واقع این کار جدا از اینکه باعث افزایش وزن می‌شود، سلامت بدن را نیز به خطر می‌اندازد و باعث میشود شب ناآرامی را پشت سر بگذاریم. خواب‌های بد و کابوس‌هایی که بعضی شبها به سراغتان می‌آید می‌تواند نتیجه‌ی غذا خوردن‌های آخر شب‌تان باشد.

عادت بد دیگری که احتمالاً بسیاری از افراد دارند این است که برای تفریح به سراغ یخچال می‌روند چون در غیر این صورت فقط انرژی اضافه به بدن‌تان تزریق می‌کنید. حالا راه حل چیست؟ هر وقت احساس گرسنگی داشتید و خواستید به یخچال بروید از خودتان بپرسید اگر سیب بود هم می‌خوردی؟ اگر جوابت آره بود که هیچ ولی در غیر این صورت به نفع شماست که سریع محل را ترک کنید. فکر کنم تا اینجا کافی باشد. تا میکروفون دستم است باید یک تشکر کنم از تمام مادران سرزمینم که با تمام غرزدن‌هایمان آخرش با عشق برایمان غذا می‌پختند. به قول یکی از شاعرانمان:

"عاشق دست‌پخت مادرم، اگر سرد هم باشد مشکلی نیست؛ در عوض یک ادویه‌ی بکر به آن می‌زنند که در هیچ رستورانی پیدا نمی‌شود، ادویه‌ای با طعم عشق!"

راستی تا یادم نرفته، روز غذا مبارک !

• امیرمحمد نوربخش



این داستان: خواجه نصیر و مغول ها



اول مهرماه سال 598 خورشیدی سالروز یورش مغول به ایران است. بیشتر ما این را نمیدانیم چنگیزخان به بهانه کشته شدن سه تن از تاجرانیش توسط پادشاهی خوارزمشاهی با لشکری عظیم به ایران حمله کرد. بماند که این بهانه ترائی برای حمله به سرزمین آباد همسایه خود داستانی جدا دارد. همین قدر بدانید که یورش پیکاره مغول به ایران آنقدر ها هم به زندگی سه تاجر ابریشم بستگی نداشت. مغول سال ها بود که انبار بزرگ باروت را مهیا کرده بود و فقط منتظر اولین جرقه کبریت بود.

یورش پسران چنگیز به ایران حدود 40 سال به طول انجامید. یکی از گروه های مقاومتی که در برابر هجوم مغول به ایران ایستادگی می کرد، فرقه اسماعیلیان بود. این فرقه قلعه های بسیاری در مناطق مختلف ایران ساخته بود که معروف ترین آن ها دژ الموت بود. این قلعه نماد آخرین جنبش ایستادگی در برابر هجوم بیگانه بود.

دژ الموت
پایتخت اسماعیلیان



سقوط دژ الموت

دست آخر بعد از سال ها مقاومت و ایستادگی، دژ الموت به سال 635 خورشیدی توسط هلاکو خان فتح شد و این تقریباً پایان سال ها ایستادگی شیعیان اسماعیلی بود. دژ الموت علاوه بر این که یک سازه مقاوم جنگی بود، یک مرکز علمی و فرهنگی بزرگ نیز محسوب می شد. به طوری که کتابخانه این قلعه دارای بسیاری از کتب نادر خطی بود. علاوه بر آن دانشمندان زیادی نیز به فرمان اسماعیلیان در این قلعه زندگی می کردند. خواجه نصیر الدین طوسی یکی از دانشمندان بود.

فتح قلعه الموت به معنای ویرانی آن بود. خواجه نصیر این را میدانست. از آن رو او و چند دانشمند دیگر بر آن شدند تا از ویرانی قلعه جلوگیری کنند. آن ها با به خطر انداختن جان خود سرانجام توانستند بخشی از حفظ کتابخانه الموت را حفظ کنند.

کتابخانه رو آتیش
نعرن.....



پس از آن خواجه نصیر
الدین وارد دربار مغول شد.
او به خاطر درجه علمی اش
جایگاه ویژه ای در نزد
هلاکو خان داشت به طوری
که هلاکو بدون مشورت با
خواجه نصیر الدین حکمی
صادر نمی کرد. در طول
زمانی که در دربار مغول بود
خدمات علمی، عمرانی و
فرهنگی بسیاری انجام داد



علاوه بر سرآمد بودن در ریاضیات و نجوم، وی
در ادبیات و فلسفه هم تبحر خاصی داشت.

او نخستین
کسی بود که
مثلثات را به
عنوان دانشی
مستقل
معرفی کرد



در جریان فتح
بغداد باعث
نجات جان
بسیاری از
شیعیان
بغداد شد و
توانست
بسیاری از
کتب ارزشمند
و نادر کتابخانه
بغداد را از
حریق نجات
دهد



سرانجام آفتاب عمر خواجه نصیرالدین طوسی در سال 652 غروب کرد. بعد از زندگی پر فراز و نشیبش بنا به وصیت خود در حرم کاظمین به خاک سپرده شد. پنجمین روز اسفند، به پاس زحمات و خدمات این دانشمند برجسته، روز مهندس نامگذاری شده است.

زحمات و تلاش دانشمندانی چون خواجه نصیر باعث شد تا قومی که به قصد تخریب وارد این سرزمین شده بود، در حال آباد کردنش آن را ترک کند. در طول حکومت 130 ساله مغول بر ایران، نوادگان چنگیز برای جبران ویرانی های اجدادشان کوشیدند و باعث شکوفایی اقتصاد، علم و ادبیات شدند. چنین شد که گذر زمان مشخص کرد چگونه ایران بر مغول چیره شد.

اسما غیور
تصویرگر ها: مریم احمدی /
زهرا صادقی



رویای من

تمام هفت دریا را گشته ام...

مردم یکدیگر را می خورند و با چشم های دریده به یکدیگر می نگرند؛ گویی تمام حسرت هایشان را در چشم یکدیگر می بینند و تمام دردها به آتش کشیده می شود. در آن لحظه، من انسانی نمی بینم. من در تمام این لحظات ایستاده می نگریستم و هیچ گاه نفهمیدم به راستی به چه می نگرم، پریشانی انسان ها، پشیمانی ها، عشق هایی که نابود شده اند یا دریایی که به کوچکی چشم هایمان می خندید.

به راستی چرا هیچکس نمی نشیند تا به آرامی چای بنوشد؟

آدمک ها را همان جا که می بینی رها کن؛ اگر بایستی، تو را می خورند. در دریاها آدمک های زیادی می بینی. چشم هایت را خاموش کن و بگذر. دریاها ی زیادی برای گذشتن تو هستند. از دریاها خشم و عشق نساز... تو فقط بگذر اگر نمی توانی بگذری، از ترس هایت دیوانگی نساز. از نتوانستن هایت، از حسرت هایت، مُردار نساز. تو همانقدر میدانی که من میدانم. رها نکن. تو تا وقتی پنجره هایت را باز نکنی، نمیدانی هوای ابری چه بوی دلپذیری دارد. چه بسا که در پایان تنها یک حقیقت می ماند... و آن حقیقت رویای تو باشد.

رویا حیاتی

مسابقه پیرانوشته!

"همه ما یک قصه‌ای از اولین
قدم‌هامون داریم! قصه تو چیه؟"

مهلت ارسال:

تا 28 مهر ماه!

سلام به نوورودی‌های عزیز!
خوش اومدین به مسابقه پیرانوشته،
جایی که قراره با هم کلی تجربه جدید و
خاطره بسازیم. حتماً ورود به دانشکده
پیراپزشکی و پیوستن به خانواده بزرگ
علوم پزشکی شهید بهشتی، برای
هرکدومتون به حس و حال خاص داره.
به همین خاطر، می‌خوایم ازتون دعوت
کنیم توی این مسابقه شرکت کنین.

موضوع خیلی ساده‌ست: ★
دانشکده پیراپزشکی برای شما چه
معنایی داره و چه حس بهتون میده.
از اولین روزایی که وارد دانشگاه
شدین تا تصوراتتون از آینده خودتون
تو این مسیر. همه رو برامون
بنویسید و ما رو تو حس و حال
خودتون شریک بدونید. بعدش هم
بین شرکت‌کننده‌ها قرعه‌کشی
می‌کنیم و به جایزه جذاب تقدیمتون
می‌کنیم! 🏆

منتظرتونیم تا با کلماتتون
جمع پیرایی‌ها رو گرم‌تر و
صمیمی‌تر کنید. 🗣️

منو اسکن کن!



@EMIII_008

اینجا
ارسال کن!

یادتون نره که این فقط به مسابقه نیست! به فرصت برای
نوشتن و ساختن اولین خاطره‌هاتون از این سفر جدید. ما
مشتاقیم صدای قلم شما رو بشنویم! ✍️

 **partoaz**

 **partoaz_sbmu**

ارتباط با سردبیر : @emiii_008

